



## واژه‌های مرکب اولیه غیرفعلی در زبان ترکی آذربایجانی

یوسف آرام

### چکیده

در تمام زبان‌های طبیعی جهان، گسترش و تقویت واژگان از طریق خلق کلمات جدید از ویژگی‌های بنیادین زبان محسوب شده و روش ترکیب (compounding) نیز یکی از طبیعی‌ترین روش‌ها ملحوظ شده‌است. هدف از نگارش مقاله حاضر، شناسایی و معرفی بخشی از امکانات واژه‌سازی زبان ترکی بوده‌است. به همین منظور، ساختار ترکیب به طور عام و مرکب‌های اولیه غیرفعلی به طور خاص در زبان ترکی آذربایجانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر همین اساس، ابتدا ویژگی‌های عمده مرکب‌ها و وجوه متمایز آنها با گروه‌های نحوی به اجمال توصیف شده، سپس کلمه‌های مرکب زبان ترکی براساس ساختار صوری یعنی بر مبنای مقوله اجزای ساختاری کلمه مرکب یا شیوه ترکیب آنها طبقه‌بندی شده‌است. همچنین، تلاش شده‌است ضمن توصیف اجمالی واژه‌های مرکب اولیه غیرفعلی در زبان ترکی آذربایجانی و بازشناسی آن از سایر واژه‌های مرکب و تبیین زبانشناختی ویژگی‌های صرفی - نحوی ترکیب، الگوهای ترکیب در این زبان ارائه و توصیف گردد.

بر اساس این تحقیق، مشخص گردید که در زبان ترکی، همانند بسیاری از زبان‌های دیگر، ترکیب یک فرایند زایا و با قاعده است و اسم مرکب هسته آغاز (هسته + وابسته) در این زبان وجود ندارد.

**کلید واژه‌ها:** ترکیب، مرکب اولیه غیرفعلی، مرکب ثانویه / فعلی، مرکب درون‌مرکز، مرکب برون‌مرکز، مرکب بدل یا دوسویه، مرکب دوتایی یا متوازن

## ۱. مقدمه

شقاقی (۱۳۸۶: ۸۴) معتقد است که اغلب دستوریان سنتی ایرانی دو فرایند ترکیب و اشتقاق را با بهره‌گیری از الگوی دستور زبان عربی توصیف کرده‌اند. به زعم وی، آنان واژه‌های حاصل از وند افزایشی را به قیاس با ساخت‌های زبان عربی ترکیب نامیده‌اند. لیکن، در سال‌های اخیر با توجه به دستاوردهای محققان غربی در زمینه مطالعه ساختمان واژه و قواعد واژه‌سازی و توصیف انواع ساخت‌ها، برخی از محققان نیز در توصیف‌های خود تجدیدنظر کرده و بر همین اساس، وند افزایشی را اشتقاق نامیده و اصطلاح ترکیب را برای اشاره به واژه‌های غیر بسیط فاقد وند به کار برده‌اند.

کاتامبا (۲۰۰۶: ۲۹۱) واژه مرکب را واژه‌ای می‌داند که حداقل از دو پایه تشکیل شده باشد. این پایه‌ها می‌توانند در بافت‌های دیگر زبان به صورت واژه‌های مستقل به کار روند.

صادقی (۱۳۵۸: ۱۱۶) مرکب را به کلمه‌ای اطلاق می‌کند که از دو جزء یا بیشتر ساخته شده باشد و اجزای آن اساساً بتوانند در جای دیگر در جمله‌های زبان به تنهایی به کار روند.

طباطبایی (۱۳۸۶: ۱۸۷) ترکیب را فرایندی می‌خواند که از رهگذر آن دست‌کم دو واژه به هم می‌پیوندند و یک واژه مرکب می‌سازند، مانند گلخانه، سراب، دلپذیر. وی همچنین معتقد است که هر واژه مرکب، یک واحد مستقل واژگان است و در فرهنگ‌های لغت، مدخل مجزایی به آن اختصاص می‌یابد و با گروه‌های نحوی (مانند آب سرد، درختان میوه و ...) تفاوت دارد.

سایپر (۱۳۷۶: ۹۸ - ۹۹) ترکیب را ساده‌ترین یا حداقل اقتصادی‌ترین روش برای واژه‌سازی تعریف می‌کند.

## ۲. طبقه‌بندی کلمات مرکب

اسپنسر (۱۹۹۱: ۳۰۹) کلمه مرکب را به دو نوع (۱) مرکب اولیه یا ریشه‌ای (primary/root compound) و (۲) مرکب ثانویه یا ترکیبی یا فعلی (synthetic compound) تقسیم می‌کند. واژه‌های مرکب اولیه (غیر فعلی) فقط به دنبال هم آمدن ساده کلمات می‌باشد که هیچ‌یک از اجزای آن فعل و یا مشتقات فعلی نمی‌باشد. نوع دوم، واژه‌های مرکب ثانویه (فعلی) است که در واقع یکی از عناصر تشکیل دهنده این ترکیب، فعل و یا مشتقاتی از فعل می‌باشد.

بر اساس معیار معنایی، می‌توان به وجود چهار نوع واژه مرکب قائل بود:

۱- **مرکب درون‌مرکز (endocentric):** واژه درون‌مرکز کلمه مرکبی است که معنای کل آن در شمول یکی از کلمات سازنده‌اش قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۴). بر این اساس، یکی از عناصر آن نقش هسته (head) را ایفا می‌کند (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۳۱۱). به بیان دیگر، مرکب‌های درون‌مرکز دارای هسته‌ای می‌باشند که معنای بنیادی کلمه مرکب را می‌رساند (شقاقی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). به عنوان مثال، واژه مرکب /jũlsâtân/ (گلفروش) از دو عنصر واژگانی /jũl/ (گل) و /sâtân/ (فروشنده) تشکیل شده است، کل

واژه در شمول معنایی /sâtân/ قرار دارد، یعنی /ũlsâtân/ نوعی فروشنده است. واژه‌های زیر از آن جمله اند (هسته‌های معنایی با قلم پر رنگ نشان داده شده اند):

(۱)

[bulâq][ ot]i]	بولاق اوتی، شاهی آبی (معنای تحت اللفظی: علف چشمه)
پسوند نسبت علف چشمه	
[[ su [ilân ] i ]	مارآبزی
پسوند نسبت مار آب	

**۲- مرکب برون مرکز (bahuvrihi یا exocentric):** در این نوع ترکیب، هیچ یک از دو عنصر، هسته نیستند. به سخن دیگر، واژه مرکب نمی‌تواند تحت شمول هسته باشد. مثال: پری پیکر، شب بو. این نوع کلمات مرکب غالباً صفت هستند. همچنین، رابطه بین اجزای این نوع کلمه مرکب ممکن است از نوع موضوع - گزاره‌ای باشد، مثل: گران فروش، و ممکن است رابطه ساختاری نوع دیگری از قبیل هسته و وابسته نحوی میان اجزای کلمه مرکب برقرار باشد، مثل چهل ستون (وابسته + اسم = اسم مکانی خاص)، تاج خروس (اسم + وابسته = اسم نوعی گل). به بیان دیگر، در واژه مرکب برون مرکز، معنی هر دو عنصر به‌طور مساوی در تولید معنای کل واژه مرکب دخیل‌اند. معنای واژه مرکب برون مرکز غالباً فراتر از مجموع دو جزء سازنده واژه مرکب می‌باشد. بر این اساس، کلمه مرکب به عنصری متفاوت از پایه‌های خود اشاره می‌کند که درون کلمه مرکب وجود ندارد (شقاقی، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

به‌عنوان مثال، واژه مرکب /gârâboqânâq/ (سیاه سرفه) که از دو جزء /gârâ/ (سیاه) و /boqânâq/ (هوای گرفته) تشکیل شده است، نه نوعی "رنگ سیاه" است و نه به نوعی شرایط اقلیمی دلالت دارد، بلکه به نوعی "بیماری" اشاره دارد. بنابراین، واژه‌های مرکب برون مرکز از نظر معنایی بدون هسته‌اند.

**۳- مرکب بدل یا دوسویه (appositional):** در این نوع ترکیب، هر دو جزء می‌توانند هسته باشند. در چنین ترکیبی، شاهد شمول دو سویه هستیم. مثلاً در زبان فارسی، در ترکیب "سرباز معلم"، هم یک نوع سرباز و هم یک نوع معلم قابل تصور است و بر همین قیاس، در زبان ترکی آذربایجانی، واژه مرکب /âtâbâbâ/ (اجداد، نیاکان) که از دو جزء /âtâ/ (پدر) و /bâbâ/ (پدر بزرگ) تشکیل شده است، هر دو جزء می‌توانند هسته باشند.

**۴- مرکب دوتایی یا متوازن (copulative یا dvandva):** در این نوع ترکیب، هیچ یک از عناصر، هسته نیستند. معمولاً می‌توان بین آن دو واژه "واو عطف" قرار داد. مثال: شیرقهوه، کت شلوار، کله پاچه، آب نمک. به بیان دیگر، منظور از واژه متوازن، واژه مرکبی است که در آن، معنای کل واژه حاصل جمع معانی واژه‌هایی است که همتراز با هم در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۳۲۱). در کلمات متوازن، معمولاً همه کلمات سازنده به یک مقوله نحوی تعلق دارند (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۵).

در زبان ترکی، واژه‌هایی همچون /âlıš-veriř/ (خرید و فروش) و /vur-gâç/ (بزن برو) را می‌توان از این نوع دانست.

از آنجا که در ترکیب، حداقل دو واژه به هم می‌پیوندند و یک واژه مرکب می‌سازند و شمار واژه‌های هر زبان بسیار زیاد است، این فرایند زیاترین روش واژه‌سازی است. به بیان دیگر، به‌رغم آنکه شمار فرایندهای ترکیبی کمتر از فرایندهای اشتقاقی است، با وجود این به دلیل کثرت امکانات جانشینی در هر فرایند، زایایی فرایندهای ترکیبی بسیار است.

### ۳. ویژگی‌های صرفی - نحوی ترکیب

از دهه ۱۹۹۰ به بعد، ترکیب را غالباً فصل اشتراک صرف و نحو تلقی می‌کنند. این تلقی به ویژه در مورد مرکب ترکیبی/ فعلی صادق است. منظور از مرکب ترکیبی/ فعلی، کلمه مرکبی است که هسته آن از طریق وند افزایی به فعل ساخته شده باشد. به عنوان مثال، در ترکیب "truck driver" (راننده کامیون)، کلمه "truck" موضوع فعل drive است. ساخت‌هایی مانند truck driver منجر به طرح سؤالاتی درخصوص تعامل و وجوه اشتراک صرف و نحو می‌شوند. به هر حال، نحو حاصل با هم‌آیی (concatenation) واژه‌ها برای تشکیل گروه‌ها/ عبارات (phrases) است، در حالی که ترکیب حاصل با هم‌آیی چند واژه برای ساخت یک واژه دیگر است. مشکل این است که نمی‌توان تمایز واضحی بین واژه (word) و گروه (phrase) قائل شد. بدین مفهوم که وقتی ترکیب یک فرایند کاملاً زایا باشد، به سختی می‌توان گفت که آیا این فرایند جزئی از صرف است یا جزئی از نحو یا از هر دو.

کلمات مرکب دو مجموعه ویژگی دارند. مجموعه ویژگی‌های اول، آنها را به نحو نزدیک می‌کند و مجموعه ویژگی‌های دوم، کلمات مرکب را به واژه‌سازی و صرف مرتبط می‌کند.

ساخت‌های نحوی (یعنی گروه‌ها، اعم از گروه اسمی، گروه صفتی و...) با کلمات مرکب شباهت‌های زیادی دارند. برخی از خصوصیات که ترکیب را به نحو شبیه می‌کنند، از قرار زیر می‌باشد:

۱- ترکیب و فرایندهای نحوی هر دو تکرارپذیر (recursive) هستند (اسپنسر ۱۹۹۱: ۳۱۰):

(۲)

- a. student film society
- b. student film society committee
- c. student film society committee scandal

۲- کلمات مرکب همانند گروه‌ها دارای ساخت سازه‌ای می‌باشند. به عنوان نمونه، مثال (2.a) را می‌

توان به دو صورت زیر تفسیر کرد:

(۳)

- a. film society for students
- b. society for student film

۳- رابطه نحوی اجزای کلمه مرکب ممکن است نشانه رابطه نحوی اجزای جمله باشد. سه رابطه مهم در

این خصوص قابل ذکر است:

الف. رابطه هسته-وابسته (head-modifier). مثل: دل آرام ← دل آرام، شوهر خواهر ← شوهر خواهر  
 ب. رابطه موضوع- گزاره (predicate-argument) مثل: خداداد (خدا آن را داده است)، گلفروش (گل می‌فروشد)، کتابفروش (کتاب می‌فروشد).  
 ج. رابطه بدل (apposition) مثل: سرباز - معلم، همکار - دانشجو.

برخی از خصوصیات ترکیب را به صرف شبیه می‌کند، از قرار زیر می‌باشد:

- ۱- کلمه‌های مرکب اغلب همانند واژه‌های بسیط، واژگانی شده (lexicalized) هستند، یعنی دچار تحول معنایی شده و معنای ترکیب‌پذیر/ ترکیبی (compositional) ندارند. در این حالت، معنای آنها کاملاً خاص و منحصر به فرد (idiosyncratic) است. مثل: سیاه دل، چشم سفید، گاو صندوق، سفید رود، و...
- ۲- کلمه‌های مرکب دارای محدودیت واژگانی‌اند، یعنی هر دو کلمه‌ای که کنار هم قرار گرفته باشند، کلمه مرکب تشکیل نمی‌دهند، بلکه در این خصوص خلاء (gap) وجود دارد. مثلاً آدم فروش، گل فروش و فرش فروش وجود دارد، اما \*هوا فروش، \*جان فروش و... وجود ندارد.
- ۳- اجزای کلمه مرکب، غیر ارجاعی (non-referential) هستند، یعنی به مصداق خاصی ارجاع ندارند. مثلاً در ترکیب "تخم مرغ" به تخم یا مرغ خاصی اشاره نمی‌شود.
- ۴- اجزای غیر هسته در کلمه مرکب صرف نمی‌شوند؛ به بیان دیگر، وند تصریفی نمی‌پذیرند. مثلاً ترکیب "هویج فرنگی" وجود دارد، اما \*هویج فرنگی تر وجود ندارد. بر همین اساس، می‌توان گفت که در چنین ساختی، هسته محدودیت ایجاد می‌کند.
- ۵- کلمات مرکب یکپارچگی صرفی/ واژگانی دارند (morphological/ lexical integrity). یعنی هیچ عنصری را نمی‌توان در درون کلمه مرکب وارد کرد. مثلاً: هویج فرنگی ← \*هویج‌ها فرنگی یا \*هویج خوب فرنگی.
- ۶- اجزای کلمه مرکب چنان واژگانی می‌شوند که جایگاه خود را به عنوان واژه‌های مستقل از دست داده و به واژه‌بست (clitic) یا وند (affix) تبدیل می‌شوند. مثلاً، در زبان فارسی اغلب قیدهایی که به اسم یا فعل اضافه می‌شوند، به مرور زمان شبیه به وند می‌شوند. مثلاً، در زبان فارسی "بی" و "هم" قبلاً واژه بوده‌اند، اما اکنون وند شمرده می‌شوند.
- ۷- بعضی از قواعد و فرایندهای واجی صرفاً بر واژه مرکب و واژه بسیط عمل می‌کنند، اما بر گروه عمل نمی‌کنند. به عنوان مثال، براساس قاعده تکیه‌هسته، تکیه اصلی گروه نحوی بر روی اولین عنصر سمت راست قرار می‌گیرد و مطابق قاعده تکیه واژه مرکب، تکیه اصلی مرکب بر روی اولین عنصر سمت چپ است. همچنین، پدیده جوش خوردگی (sandhi) به عنوان یکی از فرایندهای واجی، فقط بر روی واژه مرکب عمل می‌کند. بدین مفهوم که وقتی دو کلمه کنار هم قرار می‌گیرند، بخش‌هایی از هر کدام حذف می‌شوند. مثلاً سرکه + انگبین ← سکنجبین.

#### ۴. ترکیب در زبان ترکی

در زبان ترکی، روش‌های مختلفی برای ساخت واژه‌های مرکب وجود دارد. ترکیب‌های اسمی، صفتی و فعلی از آن جمله‌اند. از بین انواع ترکیب‌ها، ترکیب‌های اسمی زایاترین نوع ترکیب در زبان ترکی است. (محمدنژاد، ۱۳۸۰: ۴۳). این نوع ترکیب به خاطر ویژگی‌های واژه‌سازی خاصی که در زبان ترکی وجود دارد، کاربرد فراوانی دارد. به خاطر بسامد بالای ترکیب‌های اسمی در زبان ترکی، این ترکیب به اختصار در ادامه بررسی می‌شود.

در این زبان، عمدتاً دو نوع ترکیب اسمی وجود دارد. نوع اول شامل مرکب‌های تهی می‌باشد؛ بدین مفهوم که در این نوع ترکیب، دو اسم بدون اینکه نشانه یا وندی به یکی از آن دو افزوده شده باشد، در کنار هم قرار می‌گیرند.

مثل:

(۴)

اسم	+	اسم	→	اسم مرکب
/bâš /	+	/âqrî /	→	/bâšâqrî /
سر		درد		سر درد

نوع دوم شامل مرکب‌هایی است که با یک نشانهٔ مرکب نما (compound marker) همراه‌اند. در چنین ترکیب‌های اسمی، از دو اسمی که کنار هم قرار گرفته‌اند، یکی از اسم‌ها هیچ‌گونه وندی نمی‌پذیرد، لیکن اسم دیگر با یک نشانهٔ مرکب نما که غالباً I(s)– است، همراه می‌شود، مثل:

(۵)

اسم	+	اسم	+	مرکب نما / جزء اضافه	→	اسم مرکب
/su/	+	/yol/	+	/-i /	→	/suyoli /
آب		راه				آبراه

(۶)

اسم	+	مرکب نما / جزء اضافه + اسم	→	اسم مرکب
/ât /	+	/gulâq / + /-î /	→	/âtgulâqî /
اسب	+	مرکب نما / جزء اضافه + گوش	→	ترشک (نوعی گیاه)

در هر دو نوع ترکیب یاد شده، جزء اسمی اول معنای جزء اسمی دوم را تعریف یا تحدید می‌کند؛ همچنین، جزء دوم در حکم هستهٔ ترکیب اسمی عمل می‌کند. هر چند در زبان ترکی برخی از صورت‌های

مرکب به صورت پیوسته، و برخی دیگر به صورت مجزا نوشته می‌شوند، با وجود این از هر دو نوع ساختار یاد شده یک مفهوم واحد افاده شده و به‌عنوان یک مقولهٔ واژگانی واحد با آنها رفتار می‌شود.

مرکب‌هایی که با مرکب نما همراه‌اند، به صورت‌های مختلف به کار برده می‌شود. در فرهنگ لغت، چنین مرکب‌هایی غالباً به عنوان یک مدخل واژگانی مستقل به کار می‌روند. مثلاً: *yemak otâqî* (اتاق غذاخوری)، *âyâxgâbi* (کفش). آنها همچنین گونه‌های مختلف یک نوع خاص را نشان می‌دهند. بدین مفهوم که عنصر اول، نوع هسته را مشخص می‌کند. مثلاً در ترکیب اسمی *ârîguşî* (پرندهٔ زنبورخوار) کلمهٔ *guş* (پرنده) هستهٔ ترکیب اسمی را تشکیل می‌دهد و عنصر اول *ârî* (زنبور) نوع آن پرنده را (که از طریق شکار زنبور ارتزاق می‌کند) تعیین می‌کند. یا در ترکیب اسمی *bâlârîsî* (زنبورعسل)، کلمه *ârî* هستهٔ ترکیب اسمی است و عنصر اول یعنی *bâl* (عسل) نوع هسته، یعنی زنبور را (که عسل تولید می‌کند و با بقیهٔ انواع زنبورها فرق دارد) تعیین می‌کند. مرکب‌های همراه با مرکب نما همچنین به نقاط جغرافیایی نظیر شهرها، کوه‌ها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و... نیز اشاره می‌کنند. به‌عنوان مثال، *dâqî* (کوه سهند)، *xâtun korpusu* (پل خاتون).

از مرکب‌های همراه با مرکب نما همچنین برای اشاره به چیزی که مخصوص ملیت یا شهر خاصی می‌باشد، استفاده می‌شود. به عنوان مثال:

*türk gahvasi* (قهوهٔ ترک)، *sâlmâs keşiri* (هویج سلماس)، *binâb kâbâbi* (کباب بناب) و گاهی اوقات، به برخی مشاغل و حرفه‌ها اشاره دارد. مثل: *ev xânîmî* (کدبانو، زن خانه دار).

## ۵. الگوهای ترکیب در زبان ترکی

بر اساس این پژوهش، الگوهای ترکیب در زبان ترکی بر پایهٔ مرکب‌های اولیهٔ غیر فعلی را می‌توان به انواع زیر طبقه‌بندی کرد<sup>۱</sup>:

### ۱- اسم مرکب متوازن:

این نوع ترکیب متشکل از دو اسم است که هر دو در ساختار اسم مرکب، از نظر معنایی برابرند و معنای کل اسم مرکب سرجمع معانی واژه‌های سازندهٔ آن است.

۱. در طبقه‌بندی الگوهای ترکیب زبان ترکی، الگوهای مطروحه در دو مقاله دکتر علاءالدین طباطبایی (نامهٔ فرهنگستان، دوره‌های نهم و دهم، سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) ملاک بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

اسم	+	اسم	→	اسم مرکب
/dâm /	+	/duvâr /	→	/dâm-duvâr /
بام				در و دیوار، بام و دیوار
/yorgan /	+	/doşak /	→	/yorgân-doşak /
لحاف				لحاف تشک
/kâsâ /	+	/boşgâb /	→	/kâsâ-boşgâb /
کاسه				کاسه بشقاب
/dâm /	+	/dâş /	→	/dâm-dâş /
بام				خانه مانه

## ۲- اسم مرکب تشبیهی:

در این نوع ترکیب، عنصر دوم همراه با مرکب نما/جزء اضافه می‌آید. در اسم مرکب تشبیهی، کل اسم مرکب به چیزی تشبیه می‌شود. معنای بعضی کلمات مرکب ترکیب‌ناپذیر است و دچار تغییر استعاری شده‌است و قابل پیش‌بینی نیست. این نوع کلمات برون مرکز به هسته‌ای در بیرون کلمه مرکب دلالت می‌کنند.

اسم	→	اسم مرکب
/it /	→	/itdirsaki /
سگ	→	گل مژه (نوعی عارضه بیماری)
/ât /	→	/âtgulâqi /
اسب	→	ترشک (نوعی گیاه)

## ۳- اسم مرکب صفت‌واره:

در این نوع ترکیب، یک حرف اضافه بین دو عنصر اسمی ترکیب قرار می‌گیرد.

اسم	+	اسم	→	اسم مرکب
/al /	+	/yâxâ /	→	/al ba yâxâ /
دست		به		دست به گریبان

## ۴- اسم مرکب بدل یا دوسویه:

در این نوع ترکیب، میان دو اسم سازنده ترکیب، رابطه "اینهمانی" (self-identity) وجود دارد. به عنوان مثال، واژه مرکب "پسرپچه" بر انسانی دلالت می‌کند که در عین حال هم پسر است، هم بچه که در جهان خارج قابل تفکیک نیستند.



اسم	+	اسم	→	اسم مرکب
/xânîm /	+	/gîz /	→	/xânîmgîz /
خانم		دختر		دخترخانم
/xân /	+	/oqlân /	→	/xânoqlân /
خان، امیر، ارباب		پسر		آقایپسر، خان‌پسر

### ۵- صفت تشبیهی مرکب

در ترکیب‌هایی که بیانگر صفت تشبیهی‌اند، اسم دوم از نظر برخی ویژگی‌ها و خصوصیات به اسم اول تشبیه می‌شود. مثال:

اسم	+	اسم	→	صفت مرکب
/kâmân /	+	/gâš /	→	/kâmângâš /
کمان		ابرو		کمان‌ابرو
/gârtâl /	+	/bâxîš /	→	/gârtâlbâxîš /
شاهین		نگاه		شاهین چشم، تیزبین
/it /	+	/iüz /	→	/itüz /
سگ		رو، چهره		بدخلق، سگ صفت

### ۶- اسم + همان اسم ( تکرار اسم ) ← اسم مرکب مکرر

با توجه به مثال‌های زیر، به نظر می‌رسد در زبان ترکی از این ترکیب برای نامگذاری برخی بازی‌های کودکانه استفاده فراوانی می‌شود.

اسم	+	همان اسم ( تکرار اسم )	→	اسم
/gut /	+	/gut /	→	/gut-gut /
گرگ		گرگ		گرگم به هوا ( نوعی بازی )
/dâš /	+	/dâš /	→	/dâš-dâš /
سنگ		سنگ		به قل دو قل ( نوعی بازی )
/gonâx /	+	/gonâx /	→	/gonâx-gonâx /
مهمان		مهمان		مهمان بازی، خاله بازی ( نوعی بازی )

### ۷- اسم + همان اسم ( تکرار اسم ) ← قید مرکب مکرر

گاهی اوقات، واژه‌های مرکبی که از تکرار اسمی ساخته می‌شوند، بر نوعی ظرف ( مثل "مشت مشت"، "لیوان لیوان" و...) یا بر جزئی از یک کل ( مثل "ذره ذره"، "تکه‌تکه" و...) دلالت می‌کنند. اغلب این ترکیب‌ها به صورت قید به کار می‌روند. مثال:

اسم	+	همان اسم ( تکرار اسم )	→	قید
/ovuĵ /	+	/ovuĵ /	→	/ovuĵ-ovuĵ /
مشت		مشت		مشت مشت
/kâsâ /	+	/kâsâ /	→	/kâsâ - kâsâ /
کاسه		کاسه		کاسه کاسه
/bâlâĵâ /	+	/bâlâĵâ /	→	/bâlâĵâ - bâlâĵâ /
اندک		اندک		اندک اندک

### ۸- اسم + همان اسم ( تکرار اسم ) ← صفت مرکب مکرر

در برخی موارد، واژه مرکبی که از باهم آیی و تکرار اسم واحد حاصل می‌شود، تعدد و تنوع صفتی را نشان می‌دهد. مثال :

اسم	+	همان اسم ( تکرار اسم )	→	صفت مرکب
/ĵöz /	+	/ĵöz /	→	/ĵöz-ĵöz /
چشم		چشم		سوراخ سوراخ ، مشبک
/ĵül /	+	/ĵül /	→	/ĵül-ĵül /
گل		گل		گل گلی ، گلدار

### ۹- صفت بسیط + اسم ← اسم مرکب

منظور از صفت بسیط، صفتی است که، در بررسی همزمانی، قابل تجزیه به عناصر معنی‌دار یا نقش‌مند نباشد. مانند: گرم، پاک، شاد. در زبان ترکی، از این ترکیب برای اسامی مکان استفاده فراوانی می‌شود. مثال:

صفت بسیط	+	اسم	→	اسم مرکب
/gara /	+	/ĉiman /	→	/garaĉiman /
سیاه		چمن		قره‌چمن (از توابع شهر بستان آباد)
/guru /	+	/ĉây /	→	/guruĉây /
خشک		رود		قوری‌چای (اسم رودخانه)
/guru /	+	/ĵöl /	→	/guruĵöl /
خشک		چشمه		قوری‌گول (تالابی در نزدیکی تبریز)
/âĵi /	+	/ĉây /	→	/âĵiĉây /
تلخ		رودخانه		تلخه‌رود (رودخانه‌ای در تبریز)

## ۱۰- صفت بسیط + صفت بسیط ← قید مرکب

در زبان ترکی، چنین ترکیبی غالباً مفهوم تضاد معنایی بین عنصر اول و عنصر دوم ترکیب را افاده می‌کند.  
مثال:

صفت بسیط	+	صفت بسیط	→	قید
/âz /	+	/çox /	→	/âz-çox /
کم		زیاد		کم و بیش، کمابیش
/yâş /	+	/guru /	→	/yâşguru /
تر ، مرطوب		خشک		تر و خشک
/âj /	+	/tox /	→	/âj-tox /
گرسنه		سیر		سیر و گرسنه
/pis /	+	/yâxçî /	→	/pis-yâxçî /
بد		خوب		خوب و بد

## ۱۱- اسم + عدد ← صفت مرکب

اسم	+	عدد	→	صفت مرکب
/al /	+	/bir /	→	/albir /
دست		یک		دست‌به‌یکی، متحد
/ürak /	+	/bir /	→	/ürakbir /
دل ، قلب		یک		یکدل، همنوا

## ۱۲- عدد + اسم ← اسم مرکب

عدد	+	اسم	→	اسم مرکب
/gîrx /	+	/âyâx /	→	/gîrxâyâx /
چهل		پا		هزارپا
/üç /	+	/bûjâx /	→	/üçbûjâx /
سه		گوشه		سه گوش ، مثلث
/iki /	+	/hâçâ /	→	/ikihâçâ /
دو		شاخه		دو شاخه
/iki /	+	/bâş /	→	/ikibâş /
دو		سر		دوسر عائله

## ۱۳- صفت نسبی + اسم ← اسم مرکب

صفت نسبی	+	اسم	→	اسم مرکب
/böyük /	+	/ânâ /	→	/böyükânâ /
بزرگ		مادر		مادربزرگ
/âq /	+	/jiyar /	→	/âqjiyar /
سفید		جگر		جگر سفید ، شش
/gizil /	+	/jül /	→	/giziljül /
طلا		گل		گل محمدی
/isti /	+	/ot /	→	/istiot /
گرم		علف		فلفل

## ۱۴- اسم + صفت نسبی ← صفت مرکب

اسم	+	صفت نسبی	→	صفت مرکب
/dil /	+	/uzun /	→	/diluzun /
زبان		دراز		زبان‌دراز
/al /	+	/âçix /	→	/alâçix /
دست		باز		گشاده‌دست ، سخاوتمند

## ۱۵- ضمیر مشترک /öz / (خود) + اسم ← اسم مرکب

ضمیر مشترک	+	اسم	→	اسم
/öz /	+	/idârâ /	→	/öz-idârâ /
خود		اداره ، مدیریت		خودمختاری
/öz /	+	/idrâk /	→	/öz-idrâk /
خود		شناخت ، ادراک		خودشناسی

## ۱۶- ضمیر مشترک /özü / (خودش) + صفت بسیط ← صفت مرکب

ضمیر مشترک	+	صفت بسیط	→	صفت مرکب
/özü /	+	/bülân /	→	/özübülân /
خودش		آگاه		خودآگاه

## ۱۷- ضمیر مشترک /özün/ (خودت) + جزء متمم ساز + صفت ← صفت مرکب

ضمیر مشترک		صفت
/özün /	+ /-a / + /inânân / →	/özüna-inânân /
خودت	باورکننده	خودباور
/özün /	+ /-a / + /vurqun / →	/özüna-vurqun /
خودت	عاشق، دلبسته	خودپسند، خود بزرگ بین

## ۱۸- اسم + مرکب‌نما / جزء اضافه + صفت ← صفت مرکب

اسم		صفت مرکب
/dil /	+ /-i / + /âjî / →	/dilâjî /
زبان	تلخ	تلخ‌زبان
/jib /	+ /-i / + /boš / →	/jibiboš /
جیب	خالی	بی‌پول، جیب خالی
/dil /	+ /-i / + /širin / →	/diliširin /
زبان	شیرین	شیرین‌زبان
/boy(u)n /	+ /-i / + /yoqun / →	/ boy(u)ni yoqun /
گردن	کلفت	گردن کلفت

## ۱۹- اسم + تکواژ وابسته + اسم ← قید مرکب

اسم		قید
/bâš /	+ /-â- / + /bâš / →	/bâš-â-bâš /
سر	سر	سراسر
/al /	+ /-ba- / + /al / →	/al-ba-al /
دست	دست	دست به دست، فوراً

بر پایه این پژوهش، در زبان ترکی، اسم مرکب هسته آغاز (هسته + وابسته) وجود ندارد. بنابراین، افزون بر الگوهای پیش گفته، می‌توان برای اسم مرکب در زبان ترکی، الگوی فرعی دیگری نیز بر بنیاد توالی هسته و وابسته به صورت زیر متصور شد:

## ۲۰- اسم مرکب هسته پایان (وابسته + هسته):

در این نوع ترکیب، ممکن است هسته به صورت بسیط یا همراه با مرکب نما/جزء اضافه باشد. اسم مرکب هسته پایان واژه مرکبی است که از دو اسم تشکیل شده و در آن، اسم اول معنای اسم دوم را محدود می‌کند. اسم دوم را هسته و اسم اول وابسته می‌خوانیم (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۹۶).

اسم	+	اسم	→	الف. اسم مرکب
/diš /	+	/âqri/	→	/dišâqri/
دندان	+	درد	→	دندان درد
/damir /	+	/yol /	→	/damiryol /
آهن	+	راه	→	راه آهن

ب.

اسم	+	اسم	+	مرکب نما / جزء اضافه	→	اسم مرکب
/bâdâm/	+	/âqâj/	+	/-i /	→	/bâdâmâqâji /
بادام	+	درخت	+	مرکب نما / جزء اضافه	→	درخت بادام

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش که به بررسی و تحلیل اجمالی واژه‌های مرکب اولیه غیر فعلی در زبان ترکی پرداخته شده است، ساختار و ویژگی‌های ترکیب در این زبان مورد بررسی قرار گرفت و انواع مرکب‌های اولیه غیر فعلی در قالب الگوهای ۲۰ گانه طبقه‌بندی شدند. بر اساس این تحقیق، در زبان ترکی ترکیب به عنوان یکی از روش‌های واژه‌سازی، یک فرایند زایا محسوب می‌شود. بر پایه این پژوهش، در زبان ترکی، اسم مرکب هسته آغاز (هسته + وابسته) وجود ندارد.

### منابع

- بهزادی، بهزاد (۱۳۶۹)، فرهنگ آذربایجانی-فارسی. تهران: انتشارات دنیا.
- سایپر، ادوارد (۱۳۷۶)، زبان، درآمدی بر مطالعه سخن گفتن، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران: انتشارات سروش.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶)، مبانی صرف، تهران: انتشارات سمت.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۲-۱۳۷۰)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی (مجموعه مقالات)»، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبائی، علاء‌الدین (۱۳۸۲)، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبائی، علاء‌الدین (۱۳۸۶)، "ترکیب در زبان فارسی (۱)"، نامه فرهنگستان، دوره نهم، شماره سوم (مسلسل ۳۵)، پاییز ۱۳۸۶: ۱۸۶-۱۹۶.
- (۱۳۸۷)، "ترکیب در زبان فارسی (۳)"، نامه فرهنگستان، دوره دهم، شماره دوم (مسلسل ۳۸)، تابستان ۱۳۸۷: ۱۴۸-۱۵۷.

- محمد نژاد، شمسی (۱۳۸۰)، "بررسی اسم مرکب و مشتق در زبان آذری". پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- Akmajian ,A. et.al. 1995. *An Introduction to Language Communication*, London : MIT Press.
- Bauer , L. 1983 . *English word-formation* . Cambridge : Cambridge University Press.
- Katamba, F. 2006. *Morphology*. Macmillan Press LTD.
- Roach.P. 2001. *English Phonetics and Phonology , A Practical Course*. Cambridge University Press
- Spencer, A . 1991. *Morphological Theory : an introduction to word structure in generative grammar*. Cambridge : Cambridge University Press.